

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

جلسه گذشته بیان شد که در بحث حج، آنچنان که صاحب حدائق (قدس سره) بحث را شروع کرده، ما نیز بحث را شروع می‌کنیم. ایشان حدود 22 روایت را در فضیلت این بیت، مسجد، مواقف و مواقیت آورده که تقریباً ده عنوان از آن استخراج کردیم.^[1]

اهمیت و فضیلت حج

قسمت دوم کلام صاحب حدائق (قدس سره)، درباره فضیلت حج است. ایشان چند روایت را به عنوان فضیلت حج آورده است.

روایت اول: روایتی است که در کتاب کافی از سعد الاسکاف نقل می‌کند که می‌گوید: « سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جَهَازِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَهَازِهِ مَتَى مَا فَرَغَ »؛ حاجی وقتی بارش را می‌بندد و می‌خواهد شروع کند، هر قدمی که برمی‌دارد خدا ده حسنه به او می‌دهد، ده سیئه را از او رفع می‌کند و ده درجه به او می‌دهد تا اینکه بارش را ببندد.

«فَإِذَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ لَمْ تَضَعْ خُفًّا وَ لَمْ تَرْفَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى يَقْضِيَ نُسُكَهُ فَإِذَا قَضَى نُسُكَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ»؛ وقتی این بارش را روی راحله گذاشت («استقلت» یعنی راحله این بار را حمل کرد) دوباره مثل همان زمانی که مشغول بستن بار بودن، باز هر قدمی که این راحله بردارد، ده حسنه، محو ده سیئه و دادن ده درجه تا وقتی که نسکش را انجام داد خدا گناهایش را می‌بخشد.^[2]

نکته اینجاست: «وَ كَانَ ذَا الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ وَ صَفَرَ وَ شَهْرَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ تُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ»؛ حاجی وقتی که از مکه برمی‌گردد، خداوند تمام ذی الحجه، محرم، صفر و ربیع الاول را برای او حسنات می‌نویسد و سیئاتش را نمی‌نویسد، «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمُوجِبَةٍ»؛ از روایات دیگر استفاده می‌شود که مراد از «بموجبۀ»، گناه کبیره است یعنی خداوند گناهان صغیره‌اش را نمی‌نویسد و فقط حسنات را برای او می‌نویسد.

روایت دوم در فضیلت حج

شیخ طوسی (قدس سره) در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) از پدرش از آباءش (علیهم

السلام) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَقِيَهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَاتَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ فَمُرْنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مِثْلَ أَجْرِ الْحَاجِّ»؛ یک اعرابی خدمت پیامبر (صلي الله عليه وآله) آمد و عرض کرد من از آن صحرا برخاستم که به حج بیایم، اما حج از من فوت شد و من خیلی میل به این کار دارم، یک دستوری به من بده که در اموالم کاری انجام بدهم که خدا اجر حاج را به من بدهد.

«فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَ أَنْظِرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبٌ حَمْرًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ»؛ رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود به کوه ابوقبیس نگاه کن، اگر به اندازه این ابوقبیس برای تو طلای قرمز باشد و این طلا را در راه خدا انفاق کنی، خدا آنچه به حاجی می‌دهد به این کار تو نمی‌دهد.^[3]

نکته: در زمانه‌ی ما هم گاهی اوقات بعضی می‌گویند اصلاً حج برویم یا پولمان را بدهیم برای جهیزه، فقراء، گاهی اوقات شنیده شده بعضی از طلبه‌ها (که ضعف علمی هم دارند) می‌گویند مسلم این بهتر است شما همین کار را بکنید، در روایات حتی نسبت به حج مستحبی دارد: «لا يعدله شيء»؛ چیزی معادل آن نیست.

پیامبر (صلي الله عليه وآله) در ادامه این روایت می‌فرماید: «ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئًا وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فَإِذَا رَكِبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خُفًّا وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ»؛ تا اینجا با روایت قبل تقریباً یکی است، عمده این است که می‌فرماید: «فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛ اگر طواف به بیت کرد، از تمام گناهانش خارج می‌شود، «فَإِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ قَالَ فَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) كَذَا وَ كَذَا مَوْقِفًا»؛ تمام مواقف را رسول خدا (صلي الله عليه وآله) شمرد و فرمود: «إِذَا وَقَفَهَا الْحَاجُّ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»، بعد به آن اعرابی فرمودند: «أَنَّى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ»؛ تو چطور می‌توانی به آنچه خدا به حاجی می‌دهد با انفاق مالت برسی؟ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ الذُّنُوبُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ تُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِكَبِيرَةٍ»؛ در روایت قبلی، «بموجباً» آمده و در این روایت، «بکبیره» آمده است.

پرسش: سؤالی که در این روایت وجود دارد، آن است که در هر موقعی «خرج من ذنوبه» به چه معناست؟ حاجی اگر طواف کند، «خرج من ذنوبه»، حاجی بعد از طواف سعی می‌کند، باز هم می‌فرماید: «خرج من ذنوبه»؟

پاسخ: در پاسخ از این سؤال دو بیان داریم؛ بیان اول: مرحوم فیض در وافی می‌گوید چون ذنوب انواع و اقسامی دارد، در هر موقعی از یک نوع گناه خارج می‌شود و برای کلام خود نیز شاهد می‌آورد که روایت داریم انسان ذنوبی دارد که خدا نمی‌بخشد مگر اینکه آن شخص ادراک کند عرفه را، تا ادراک عرفه نکند خدا او را نمی‌بخشد.^[4]

بیان دوم: صاحب حدائق (قدس سره) بیان دیگری غیر از بیان مرحوم فیض دارد. ایشان پس از نقل کلام مرحوم فیض می‌گوید: «من المحتمل قریباً بل لعله أقرب مما ذكره (قدس سره) (شاید این اقرب از بیان مرحوم فیض باشد) ان الغرض من ذلك هو بیان فضل هذه المواقف و ان كل موقف منها مكفر للذنوب كملاً بمعنى انه لو كان ذا ذنوب لكفرت به»؛ این بیان اهمیت هر موقعی است یعنی حضرت می‌فرماید هر موقعی هر گناهی را از بین می‌برد یعنی اگر این شخص دارای گناه باشد، در این موقف بخشیده می‌شود.

«لا حصول التكفير بالفعل لتحصل المنافاة بينها»؛ می‌فرماید اگر روایت را اینطور معنا کنیم که طواف کرد، بالفعل همه ذنوبش بخشیده می‌شود، سعی کرد همه ذنوبش بالفعل بخشیده می‌شود و اشکال این است که کدام ذنوب؟ دیگر ذنوبی ندارد. می‌گوید اگر ما این «تکفیر الذنوب» را حمل بر تکفیر بالفعل کنیم این منافات به وجود می‌آید؛ زیرا دیگر ذنوبی وجود ندارد چه چیز را

می‌خواهد تکفیر کند؛ لذا می‌فرماید باید بگوئیم این تقدیری است یعنی اگر این آدم در این موقف تمام ذنوب را داشته باشد، این موقف قابلیت این را دارد که خدا او را می‌بخشد.^[5]

خلاصه آنکه؛ مرحوم فیض حمل کرد بر اختلاف ذنوب یعنی طواف یک نوعی از گناهان را (مثل آن تعبیری که در دعای کمیل هم داریم «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم، تحبس الدعاء، تنزل البلاء»، حمل بر اختلاف ذنوب کرد) یعنی هر موقعی یک نوعی از گناهان را می‌بخشد. صاحب حدائق (قدس سره) می‌گوید هر موقعی همه‌ی گناهان را می‌بخشد، ولی تکفیرش فعلی نیست، بلکه شأنی است یعنی این موقف قابلیت این را دارد که تمام گناهان را ببخشد.

در بیان مرحوم فیض شواهدی هم هست مخصوصاً این شاهد که «إن من الذنوب لا يكفرها إلا الوقوف بعرفة»، این به همان تعبیری که در دعای کمیل است و عجیب این است که صاحب حدائق (قدس سره) این شاهد را جواب نداده است. این شاهد را چطور می‌خواهید جواب بدهید؛ از طرف دیگر؛ ظاهر کلام رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از «خرج من ذنوبه» این است که «من جميع الذنوب».

احتمال سومی که به ذهن می‌آید و آن اینکه اگر کسی بین طواف و بین سعی باز مرتکب گناه شده و همان کبیره را انجام داد (الآن هم اینطور نیست که اتفاق نیفتد، مخصوصاً در مسجد الحرام که زمینه‌ی برای گناه هم وجود دارد) یا بین سعی و عرفه، بین عرفه و مشعر، این گناهان بخشیده می‌شود (مثل این داستان که شنیدید در مشعر یک زن و شوهر جوانی که تازه ازدواج کرده بودند، بالأخره در شب در خود مشعر همبستر شده بودند، بعد سؤال می‌کردند که حالا باید چکار کنند؟ آیا حج‌شان باطل است یا نه؟ آیا کفاره‌اش شتر است یا خیر؟). بنابر این احتمال، بگوئید اگر بین اینها باز یک ذنبی واقع شد، آن موقف تمام گناهان را می‌بخشد.

نتیجه آنکه؛ حج این خصوصیت را دارد که هر موقفش تمام گناهان را می‌بخشد. بعداً که می‌خواهیم ببینیم آیا حج افضل است یا صلاة؟ یک نماز تمام گناهان را، ولی با یک تکبیره الاحرام تمام گناهها بخشیده نمی‌شود، با یک رکعت نماز تمام گناهان بخشیده نمی‌شود، بعد از اینکه انسان نمازش تمام شد، این نماز مطهر برای تمام ذنوب و مکفر ذنوب است.

روایات دیگر در فضیلت حج

روایت سوم؛ روایتی است از امام سجاد (علیه السلام) که فرمود: «حُجُّوا وَ اعْمَرُوا تَصِيحَ أَبْدَانِكُمْ وَ تَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفُونَ مَوْنَاتِ عِيَالِكُمْ وَ قَالَ الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ»^[6]

روایت چهارم؛ جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمود: «الْحَاجُّ ثَلَاثَةٌ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيباً رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ»؛ افضل حجاج آن است که ما تقدم و ما تأخرش را خدا می‌بخشد و خدا از عذاب قبر او را حفظ می‌کند، «وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ يَسْتَأْنَفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ»؛ در درجه بعد کسی است که خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد (اما نسبت به ما تأخر خدا نمی‌بخشد و برای آینده‌اش تضمینی و تأمینی نمی‌دهد) و اعمال خود را از سر می‌گیرد، «وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ»؛ سوم آن است که گناهانش هم بخشیده نمی‌شود و فقط «حفظ فی اهله و ماله»^[7].

روایت دیگر (که سند آن، مرسله است) از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که می‌فرماید: «لَمَّا حَجَّ مُوسَى (یکی از معجزات ائمه (علیهم السلام) این است که إخبار از انبیاء گذشته مانند حضرت عیسی، حضرت داود، سلیمان و... می‌دهند) نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى يَا جِبْرِئِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ لَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ فَقَالَ لَا أَدْرِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ

جَلَّ؛ هنگامی که موسی(علیه السلام) حج به جای آورد، جبرئیل نازل شد. موسی پرسید اگر کسی نیت صادقه نداشته باشد و با مال حلال هم نیاید این حج را انجام بدهد، چه اجری دارد؟ جبرئیل گفت من نمی دانم باید برگردم خدمت پروردگار.

«فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا جَبْرَائِيلُ مَا قَالَ لَكَ مُوسَى وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ: قَالَ يَا رَبِّ قَالَ لِي مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ارْجِعْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ أَهْبُ لَهُ حَقِّي وَأَرْضِي عَلَيْهِ خَلْقِي»؛ این خیلی عجیب است، اگر انسان در حج نیت خالصه ندارد، مال پاک هم نداشته و با مال غیر طیب رفته، خداوند می فرماید اگر من حقوقی بر او دارم به او می بخشم. و مراد از این «حَقِّي» یعنی جمیع حقوق خودم را یا یک حق خاص مراد است و مراد از «أَرْضِي عَلَيْهِ خَلْقِي»، آن است که کاری می کنم بندگانم از او راضی شوند یعنی اگر بندگان من هم یک حقی برایش داشته باشند، کاری می کنم که آنها هم از این بگذرند و راضی بشوند. این شخص زحمت کشیده و این همه طواف و سعی و... انجام داده است.

نکته: یکی از تفاوت های مباحث فقهی و اخلاقی در اینجا ظاهر می شود و آن اینکه؛ در مباحث اخلاقی اگر کسی اخلاص و نیت خالص نداشت، عملش هباءً منثوراً است، در فقه اینطور نیست، در فقه خدا می گوید من برای همین آدم که نیت خالصه نداشته و با مال حلال هم نیامده، یک اجری قرار می دهم. این دیگر دست ما نیست و تعبد است. بنابراین، ما نمی توانیم بگوئیم هر آنچه در اخلاق هست، یکی یکی در فقه قرار بدهیم و بالعکس، اینها هر کدام جایگاه خودش را دارد. در فقه می گوئیم بدون نیت خالصه هم اگر کسی انجام داد، شارع روی فضل و لطفی که دارد به او یک چیزی می دهد چه اشکالی دارد، ما می آئیم خدا را گاهی اوقات با خودمان مقایسه می کنیم، خدا در اجرش برای مردم و برای خلقتش دو دو تا چهار تا نمی کند.

باز موسی گفت: «مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ لَهُ أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ خداوند فرمود کسی که یک حج انجام بدهد، من او را در رفیق اعلی قرار می دهم با نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین.^[1]

این ها بخشی از روایات در باب فضیلت حجّ بود. در بحث بعدی می خواهیم این مطلب را مطرح کنیم که حج افضل است از جمیع عبادات (یعنی حتی من الصلاة و الصيام و الزكاة) یا اینکه حج از همه عبادات افضل است إلا الصلاة (که در بعضی روایات داریم که صلاة مفروضه و واجبه افضل از حج واجب است). در اینجا دو دسته روایات متعارض برخورد کردیم. من در کتابها گشتم ببینم کسی از این تعارض بحث کرده است یا خیر؟ جایی ندیدم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ نکته: بعید نیست از آن روایتی که دلالت دارد که «اول بقعة خرجت من الماء»، محل کعبه بوده، کروی بودن زمین را استفاده کنیم. متأخرین می گویند زمین یا کره است یا بیضوی شکل (و کره ی واقعی نیست)، بر خلاف هیئت قدیم که زمین را مسطح می دانستند و از این روایت می توان کروی بودن زمین را استفاده کرد؛ زیرا وقتی می گوئیم «اول بقعة خرجت من الأرض» این قسمت کعبه است، خود دلیل بر این است که زمین مسطح نیست، اگر مسطح باشد که اول و دوم ندارد و همه اش به یک نحو باید از آب خارج شود و این خودش قرینه بر کروی بودن است.

[2] □ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جَهَازِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَهَازِهِ مَتَى مَا فَرَغَ فَإِذَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ لَمْ تَضَعْ خُفًا وَ لَمْ تَرْفَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى يَقْضِيَ نُسْكَهُ فَإِذَا قَضَى نُسْكَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَانَ ذَا الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ وَ صَفَرٍ وَ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ

أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ تُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمُوجِبَةٍ فَإِذَا مَضَتْ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ خُلِطَ بِالنَّاسِ. «الكافي 4-254-9؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 96-97، ح14334-8.

[3] «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَفَاتَنِي وَأَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ فَمُرَّنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مِثْلَ أَجْرِ الْحَاجِّ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئًا وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فَإِذَا رَكِبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خُفًّا وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِعِرْقَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ قَالَ فَقَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَا وَكَذَا مَوْفِقًا إِذَا وَقَفَهَا الْحَاجُّ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ثُمَّ قَالَ أَنَّى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ الذُّنُوبُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَتُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِكَبِيرَةٍ. «التهذيب 5-19-56؛ المقنعة 61؛ عنهما وسائل الشيعة، ج11، ص113-114، ح14385-1.

[4] «الذنوب أنواع مختلفة في التأثير والتكدير ودرجات متفاوتة في الصغر والكبر فلعلة بكل فعل وموقف يخرج من نوع أو مرتبة منها إلى أن يظهر منها جميعا وفي الحديث أن من الذنوب ذنوبا لا يكفرها إلا الوقوف بعرفة فعدد مخففا ومشددا بمعنى عد كما فسر به وقرئ مخففا قوله تعالى و عدده. «الوافي، ج12، ص229.

[5] «من المحتمل قريبا بل لعله أقرب مما ذكره (قدس سره) أن الغرض من ذلك هو بيان فضل هذه المواقف وأن كل موقف منها مكفر للذنوب كملا بمعنى أنه لو كان ذا ذنوب لكفرت به لا حصول التكفير بالفعل لتحصل المنافاة بينها ويحتاج إلى الجمع بما ذكره، وهذا مبني على الموازنة في الأعمال والتكفير وحينئذ فإذا كان ثواب الموقف الأول كفر جميع ذنوبه وأسقطها بقي له ثواب المواقف التي بعده سالمة من المقابلة بالذنوب فتكتب له كملا. «الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج14، ص16.

[6] «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْنَ مَوْنَاتٍ عِيَالِكُمْ وَقَالَ الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَمَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَمُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَمَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ. «الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 252، ح1؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 9، ح14113-7.

[7] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) الْحَاجُّ ثَلَاثَةَ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيْبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ يَسْتَأْنَفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حَفِظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ. «الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 262، ح39؛ وسائل الشيعة، ج11، ص: 101، ح14348-22.

[8] «وَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَمَّا حَجَّ مُوسَى ع نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ ع فَقَالَ لَهُ مُوسَى ع يَا جِبْرِئِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ فَقَالَ لَا أَدْرِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا جِبْرِئِيلُ مَا قَالَ لَكَ مُوسَى وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ: قَالَ يَا رَبِّ قَالَ لِي مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْجِعْ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ أَهْبُ لَهُ حَقِّي وَ أَرْضِي عَلَيْهِ خَلْقِي قَالَ يَا جِبْرِئِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ فَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ لَهُ أَجْعَلْهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا. «من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 235، ح2287؛ وسائل الشيعة، ج11، ص: 144، ح14480-3.